

عمادالدین باقی معتقد است که بعضی در قوه قضائیه می‌خواهند به قانون مقید باشند اما مقاومت‌های جدی وجود دارد

تحقق عدالت در گرو استقلال قضا

عمادالدین باقی، نویسنده، پژوهشگر و فعال حقوق بشر طرح تحول قضایی را کاری مثبت در راستای قوانین موجود و البته مورد حمایت اکثر نخبگان از همه طیف‌های فکری و سیاسی می‌داند اما همزمان نقدهای صریحی هم به این سند وارد می‌داند. او اگرچه معتقد است که سند تحول فی‌نفسه کار خوبی است و همین که ادبیات حقوق بشر رواج پیدا کند خودش فی‌نفسه ارزشمند است، اما تأکید دارد که به این هم نباید دلخوش بود چون اگر فقط این حرف‌ها زده شود و عمل نشود، ممکن است در میان‌مدت نسبت به ادبیات حقوق بشر و حقوق شهروندی اشمئزاز ایجاد کند به همین جهت اولین انتظار این است اینهایی که به درستی در سند آمده به عمل دربیاید. بنابر آنچه این فعال حقوق بشر گفته و البته پیش از این از سوی برخی حقوق‌دان‌های کشور هم مطرح شده، سند تحول از لحاظ محتوایی چیز جدیدی ندارد؛ چون در قانون اساسی در قانون حقوق شهروندی، در آیین‌نامه دادرسی تقریباً همه اینها به صورت پراکنده بود اما تفاوت این سند در این است که همه اینها را در یک قالب جمع کرده است.

عمادالدین باقی در گفت‌وگو با اعتمادآنلاین، در پاسخ به گروهی که اشکال این سند را نداشتن «ضمانت اجرایی» می‌دانند، توضیح داده: «این سند، بخشنامه نیست؛ این در واقع جمع شده قوانین است چون به‌طور جداگانه، تکتک این عناوین در قوانین ما موجود است، پس ضمانت اجرایی دارد؛ در حقیقت مصوبه مجلس، شورای نگهبان و... است. البته نکته‌ای وجود دارد که اگر سند تحول قضایی ارجاع به آنها می‌داد این مشکل را حل می‌کرد؛ یعنی اگر در خود سند این ارجاع داده می‌شد؛ یک لاینکی برقرار می‌شد با قوانین، قانون اساسی، با آیین دادرسی، با قانون حقوق شهروندی و این سوال هم شاید پدید نمی‌آمد. در این صورت خیلی‌هایی که باید اجرا کنند نمی‌توانستند بگویند این بخشنامه است! و از این رو این اشکال بر سند وارد است.»

لزوم ایستادگی قوه قضائیه برای اجرای بندهای سند تحول

این فعال حقوق بشر در عین اینکه این سند را دارای راهکارهای خوب و مترقی میدانند اما تاکید دارد که خیلی از موارد آن امکان عملیاتی شدن ندارند: «مثلا فرض کنید در ماده ۵ این سند، بنده آمده که خیلی مهم است. اتفاقا من در مطالبی که در همین زمینه نوشتم تاکید کردم که در کشورمان تا امکان نقد آرای محاکم به وجود نیاید اصلا تامین عدالت هم ممکن نیست. بالاخره احکامی صادر میشود، ما به دلیل نوع کارمان اکثر این احکام را میبینیم و میخوانیم. در هر پرونده‌ای که می‌خواهیم رسیدگی کنیم اول باید رای بدوی و تجدیدنظر و دیوان را در مورد آنها ببینیم.» او ادامه داد: «متاسفانه بعضی از این احکام صادره واقعا اشکالات جدی دارند؛ یعنی از هیچ يك از ضوابط و معیارهای يك دادنامه به لحاظ حقوقی برخوردار نیست. مثلا فرض کنید در آیین دادرسی می‌بینید مکرر می‌گوید رای دادگاه باید مستند باشد، قانون اساسی می‌گوید رای دادگاه باید مستند باشد اما من ده‌ها رای می‌توانم به شما نشان بدهم که هیچ استدلال و استنادی در آن نیست، حکم قاضی برحسب زعم و گمان خودش بوده که يك حکمی داده است.» به گفته باقی، از این موارد فراوان داریم اما این مطلب در همین سند آمده که رای باید مستند باشد. بالاخره این مطلب در آیین دادرسی وجود دارد، در قانون اساسی هم وجود دارد ولی موضوع آن است که رعایت نمیشود؛ مشکل این است که ما چگونه باید داد بزنیم که رای مستند نیست و رایی که مستند نیست را چگونه می‌خواهیم نقض کنیم؟ واقعیت آن است که وکیل که حریف نمیشود به خصوص در پرونده‌های امنیتی-سیاسی که کار مشکل است و فضا معمولا محدود و بسته میشود. نمونه زیاد داریم که خود قاضی هم تحت فشار است! او تاکید دارد که «اگر امکان نقد آرای محاکم وجود داشته باشد، در حد زیادی مشکل حل میشود؛ قاضی وقتی نقد احکام را ببیند، قوه قضاییه ببیند، رسانه‌ها و افکار عمومی احکام را ببینند، بالاخره برخی از قضاتی که بدون استناد احکام صادر می‌کنند، يك مقداری ملاحظه بیشتری می‌کنند.»

این فعال حقوق بشر با اشاره به نگرانی روزنامه‌ها مبنی بر اینکه چه تضمینی وجود دارد که اگر در روزنامه آرای محاکم را نقد کنیم، خود قوه قضاییه یا نهادهای امنیتی ما را مورد تعقیب قرار ندهند؟ گفت: «قوه قضاییه اگر می‌خواهد واقعا این راهکار نقد آرای محاکم قضایی را عملی کند باید پای اجرای آن بایستد. من به بعضی از دوستان گفتم، کل سند خیلی مهم است ولی کافی است قوه قضاییه پای یکی از مواد سند بایستد و تا انتهای آن برود و آن را اجرایی کند، دومینووار باعث میشود بقیه راهکارها هم عمل شود؛ مثلا قوه قضاییه نامه رسمی به روزنامه‌ها بزند و مکلفشان کند که باید يك ستونی باز

کنید تا آرای محاکم را نقد کنید، فردا اگر روزنامه این کار را می‌کرد و یقه‌اش را می‌گرفتند می‌گفت آقا من به استناد درخواست خود قوه قضاییه این کار را کردم.» به عقیده او، این موجب حرکتی می‌شود که دیگران تشجیع شده و دل و جرات این کار را پیدا کنند. اگر همین يك مورد عملی شود باعث می‌شود بقیه موارد هم راحت‌تر عملی شود چون مستند بودن رای از اینجا در خواهد آمد.

کشمکش ضابطان و دستگاه قضایی

عمادالدین باقی در بخش دیگری از این گفت‌وگو با بیان اینکه «واقعیت این است که ما در عمل برای‌مان روشن شده که در قوه قضاییه فعلی اراده برای درست عمل کردن وجود دارد»، گفت: «خیلی از قضاتی که ما با آنها صحبت می‌کنیم می‌گویند که دلشان خون است که چند نفر محدود، آبرو و حیثیت صدها قاضی را در این کشور از بین بردند. خیلی از قضات ما احکامی صادر کردند که برای کشور سند افتخار است. ما واقعا قضات شریف زیاد داریم ولی مساله استقلال قضایی هم بسیار مهم است.» او در ادامه این گفت‌وگو به افزایش کشمکش‌های میان ضابطین و دستگاه قضایی در دو سال قبل اذعان کرده و با تاکید بر اینکه «کسانی در قوه قضاییه هستند که می‌خواهند به قانون مقید باشند ولی از آن طرف مقاومت خیلی جدی است»، توضیح داد که «مشکل برخی ضابطین که مرتبط به این دو سال نیست و در طول سالیان متمادی به گونه‌ای عمل شده که به راحتی نمی‌شود این مشکل را حل کرد. يك بار به یکی از ضابطین گفتم که ما در دهه اول انقلاب خیلی از این مشکلات را داشتیم، منتها همیشه يك توجیهی هم داشتیم مبني بر اینکه می‌گفتیم جنگ است و ترور است بالاخره در شرایط جنگی در همه جای دنیا وضع متفاوتی را می‌طلبد، هنوز نظام تثبیت و هنوز قوانین نهادینه نشده. گفتم بعد از گذشت این همه سال باید به شما بگویم که طبق قانون حق نداشتید بازرسی کنید. بعد جواب خیلی عجیبی شنیدم که اتفاقا آن جواب به کار شماها می‌آید، ایشان گفت که شما خودت کلی پرونده و سابقه قانون‌شکنی داری! آمده‌ای اینجا ما را موعظه کنی؟ گفتم این حرف شما کار را خراب‌تر کرد، به دلیل اینکه معنای این حرف شما این است که قانون در مورد کسی که قانون را رعایت می‌کند باید رعایت شود، در حالی که فلسفه قانون این نیست؛ قانون مال آن فردی است که قانون را نقض می‌کند. اگر جامعه مرکب از اولیاءالله باشد که قانون را رعایت می‌کنند و اصلا قانون نمی‌خواهد، قانون برای جاهایی است که قانون رعایت نمی‌شود و کسانی قانون‌شکنی می‌کنند. بنابراین فرض بر این است من که روبه‌روی شما نشسته‌ام يك

متهم يا حتي مجرم هستم، من به عنوان يك قاتل و يك مجرم مي توانم به شما يا به حكومت بگويم وظيفه داريد قانون را رعايت كنيد، يعني چون من مجرم نمي تواني قانون را در مورد من رعايت نكني!»

ضابط، ضابط باشد و قاضي، قاضي

اين فعال حقوق بشر معتقد است كه رويكرد سند تحول از اين جهت خوب است كه سند دنباله همان قوانين و بنايش بر اين است كه «ضابط، ضابط باشد و قاضي، قاضي» باشد: « بهمن سال گذشته بعد از اين اتفاقي كه براي ما افتاد من نامه اي براي آقاي رييسي نوشتم. بعد از آن، ايشان يك صحبتي در جلسه شوراي عالي قضايي كرد كه من نمي دانم اين صحبت ارتباطي با آن نامه داشته يا نه. ايشان گفت ما به ضابطين احترام مي گذاريم، به هر حال اينها دارند خدمت مي كنند ما قردان هستيم ولي ضابطين بايد تابع قضات باشند اما اينكه ضابطين افراد را در خانه هاي تيمي تحت عنوان دفتر پيگيري ببرند و بازجويي كنند خلاف قانون است. الزاما بايد طبق قانون، بازجويي ها در حضور بازپرس باشد اگر اين اتفاق بيفتد كه در سند هم همين است بخشي از مشكل حل ميشود.» باقي تاكيد دارد كه «اينكه قانون اين قدر تاكيد دارد يك مبناي خيلي درستي دارد؛ مبنايش اين است كه از لحاظ حقوقي اصل بر برائت است، يك قاضي و حقوقدان اصل برائت را مي فهمد. اصل بر اين است كه فرد بي گناه است مگر خلافش ثابت شود. بنا بر اين در دوره مقدماتي هم تا زماني كه فرد محكوم شناخته نشود تنها يك متهم است. اما براساس ديدگاه امنيتي، اصل بر سوءظن است مگر آنكه خلافش ثابت شود. اين دو ديدگاه آن قدر متضاد است كه بايد گفت اگر ديدگاه ضابط حاكم شود چيزي به نام قانون و نظام قضايي باقي نمي ماند ولي اگر اين نگاه در خدمت سيستم سياسي و قضايي باشد، مي تواند مفيد باشد.» اين فعال حقوق بشر ريشه بسياري از مشكلات در حوزه قضايي را «استقلال قوه قضاييه» مي داند: «در قانون اساسي ما قوه قضاييه به گونه اي تنظيم شده كه استقلال در آن امكان پذير نيست. تا در کشور قوه قضاييه مستقل نباشد امكان تحقق عدالت نيست و اين استقلال به رغم اينكه محتاج آن بود كه در قانون اساسي اصلاح شود اما ميشد تا با شيوه هايي به آن سمت رفت. مثلا فرض كنيد اگر ميشد كه در قانون ذكر شود كه روساي قوه لزوماً از درون قوه قضاييه باشند اين قدمي مثبت در جهت استقلال قوه قضاييه بود.»